

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودکیه — شماره چهل و چهار

Jeff Pippenger

2026-02-10

چهل و چهار

در سال ۱۸۴۴، آموزهٔ سبتِ روز هفتم گشوده شد و سپس هنگامی که خواهر وایت به درون تابوتِ عهد نگریست، بر او مورد تأکید قرار گرفت. او همچنین ثبت کرد که در ایام آخر، آموزهٔ تجسد نیز همان تأکید آسمانی را دارا بود. سبتِ روز هفتم نمایانگر نور خاصی است که از تابوت ساطع شد، آنگاه که روز کفارهٔ نمونهٔ آسمانی آغاز گردید؛ و سبتِ سال هفتم نمایانگر نور خاصی است که از تابوت ساطع می‌شود، آنگاه که روز کفارهٔ نمونهٔ آسمانی به فرجام خود می‌رسد.

آموزهٔ تجسد در آخرین محفل مقدسِ لاویان بیست‌وسه به صورت نمونه‌وار نمایانده شده است؛ و آن نسبت به سبتِ روز هفتم، که نخستین محفل مقدس در آغازِ لاویان بیست‌وسه است، اومگا به شمار می‌آید. آن سبتِ نخست، نمایانگر قدرتِ آفرینندگیِ خداست و سبتِ آخر، نمایانگر قدرتِ بازآفرینندگیِ او. آن سبتِ نخست با عدد «23» و سبتِ آخر با عدد «252» نشان داده می‌شود.

آن دو نماد، دو سر کتابِ لاویان بیست‌وسه هستند و همچنین دو سر تاریخِ میلریتی نیز می‌باشند. سال 1798 تحقق 2,520 سال بر ضدِ پادشاهی شمالی اسرائیل بود، و 2,300 سال در 22 اکتبر 1844 به انجام رسید. هنگامی که خواهر وایت به درون قدس هدایت شد و بر ده فرمان نظر افکند، او در حال نمادپردازی از قومِ ایامِ آخر خدا بود که مسیح را به قدس‌الاقداس پیروی می‌کنند، آنگاه که او کارِ کفارهٔ خویش را به پایان می‌رساند. آزمونِ هیکل، آزمونِ پیروی از بره است هر جا که می‌رود.

یه وه بیس جو عورتوں کے ساتھ آلودہ نہیں ہوئے، کیونکہ وہ کنوارے ہیں۔ یہ وه بیس جو برہ کے پیچھے پیچھے چلتے ہیں جہاں کہیں وه جاتے۔ یہ آدمیوں میں سے خرید لیے گئے تاکہ خدا اور برہ کے لیے اولین پھل ہوں۔ مکاشفہ 14:4۔

خواهر وایت، به عنوان یک نبی، ایمانداران وفادارِ آغاز را به تصویر می‌کشید که با ایمان واردِ قدس‌الاقداس شدند، و بدین وسیله نمونه‌ای از ایمانداران وفادارِ پایان را ارائه می‌کرد که با ایمان به قدس‌الاقداس داخل می‌شوند و سپس به تابوت می‌نگرند. آنچه ایشان در آنجا به صورت منور مشاهده می‌کنند، آموزهٔ تجسد است، یعنی به انجام رسیدنِ یگانگی. آنان دو کرویِ سرپوش را می‌بینند که نمایانگر دو سبتِ آفرینش و بازآفرینش‌اند. آنان 252 را در یک سوی تابوت و 23 را در سوی دیگر می‌بینند و درمی‌یابند که در هماهنگی با آفرینش و بازآفرینش، 23 نمایانگر پیوندِ الوهیت با انسانیت است، و 252 را به عنوان نمادِ دگرگونیِ یک انسان به انسانی که با الوهیت متحد شده است، مشاهده می‌کنند.

انسانی سیت نباید برداشته شود؛ لکن آن که خواهر وایت به درون آن بنگرد، مکاشفای ویژه بود، و از لحاظ نبوی، این تصویر بیش از روزگاری که او در آن می‌زیست، برای ایامِ آخر است. با نگریستن، دگرگون می‌شویم. آزمونِ هیکل عبارت است از این که مسیح قومِ باکرهٔ خود را گام‌به‌گام به درونِ هیکل خویش هدایت می‌کند. حقایقِ نبوی، گام‌ها را در امتدادِ آن راهی مجسم می‌سازند که به وسیلهٔ پیام ندای نیمه‌شب روشن می‌گردد.

معبدی که میلریت‌ها در چهل‌وشش سال بنا کردند، یک گام است.

معبد انسانی «۲۳» (نر و ماده، ایشان را آفرید) یک پله است.

مسیح کے لیے اپنے ہیکل کو تین دن میں کھڑا کرنا ایک مرحلہ ہے۔

ذخیرہ گاہ همان هیکل ملاکی است.

نحمیا انبارخانه را از آلودگی ناشی از تدبیر نادرست و حضور ناخوشایند طوبیا پاک ساخت.

آن هیکل همان جایی بود که حلقیای کاهن اعظم، در جریان احیای دوران پادشاه یوشیا، نوشته های موسی را کشف کرد.

هیکل که نحمیا آن را از بی حرمتی پاک ساخت، همان هیکلی است که مسیح، چنان که خواهر وایت بیان می کند، دو بار آن را از «بی حرمتی کفرآمیز» پاک نمود.

تابوت رؤیای میلر یک پله بود.

هنگامی که مسیح وفاداران خویش را به قدس الاقداس رهبری می کند، آنان را—چنان که در شخص خواهر وایت به سوی تابوت عهد نمادین شده است—به سوی تابوت می برد، کرسی رحمت را برمی دارد و به ایشان اجازه می دهد که به درون آن بنگرند. چون به درون آن می نگرند، می بینند که هم آموزه تجسد و هم سبت روز هفتم، به هاله ای ملایم آراسته شده است. سطر بر سطر، کسانی که آموزه هایی را که «به پرتوی ملایم آراسته اند» باز می شناسند، با خواهر وایت همسو می شوند؛ بدین سان که با ایمان به قدس الاقداس درمی آیند و به درون تابوت می نگرند.

پیامبران باستانی به طور خاص تر برای ایام آخر سخن گفتند تا برای روزگاری که خود در آن می زیستند. هنگامی که خود آن پیامبران باستانی بخشی از شهادت می شوند، ایشان قوم خدا را در ایام آخر نمایندگی می کنند، و قوم خدا در ایام آخر همان یکصد و چهل و چهار هزار هستند. خواهر وایت شاید مهم ترین پیامبر باستانی باشد، زیرا تمامی تمثیلات او تاریخ آلفای تاریخ امگای یکصد و چهل و چهار هزار را نمایندگی می کنند. همه پیامبران باقیمانده را به تصویر می کشند، اما خواهر وایت همچنین نمایانگر یک تاریخ آغازین است که در تاریخ پایانی—تا به عین عبارت—به انجام می رسد.

در تاریخ بنیادین آلفا، خواهر وایت در رؤیا به قدس الاقداس مقدس آسمانی برده می شود. هنگامی که در آنجا بود، تخت رحمت بر فراز صندوق عهد - تختی که نباید برداشته می شد - بالا برده شد تا خواهر وایت بتواند به درون آن بنگرد، جایی که ده فرمان را دید.

«در قدس الاقداس صندوقی دیدم؛ بر فراز آن و بر اطرافش طلای ناب بود. بر هر دو سر صندوق، کروی زیبا قرار داشت، با بال هایی گشوده که بر آن گسترده بود. چهره هایشان به سوی یکدیگر بود و به پایین می نگرستند. در میان فرشتگان، مجمری زرین بود. بالای صندوق، جایی که فرشتگان ایستاده بودند، جلالت بی نهایت درخشان بود که همچون تختی می نمود که خدا در آن ساکن است. عیسی در کنار صندوق ایستاده بود، و چون دعا های مقدسان به نزد او بالا می آمد، بخور درون مجمر دود می کرد، و او دعا های ایشان را با دود بخور به پدر خود تقدیم می داشت. در صندوق، سیوی زرین من، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و لوح های سنگی ای بود که همچون کتابی بر هم تا می شدند. عیسی آنها را گشود، و من دیدم که ده فرمان با انگشت خدا بر آنها نوشته شده بود. بر یک لوح، چهار فرمان بود و بر دیگری، شش فرمان. آن چهار فرمان لوح نخست، درخشان تر از آن شش فرمان دیگر می درخشید. اما چهارمین فرمان، یعنی فرمان سبت، از همه آنها درخشان تر بود؛ زیرا سبت جدا شده بود تا در حرمت نام مقدس خدا نگاه داشته شود. سبت مقدس، باشکوه می نمود—هاله ای از جلال سراسر آن را فرا گرفته بود. دیدم که فرمان سبت بر صلیب میخکوب نشد. اگر چنین می بود، آن نه فرمان دیگر نیز میخکوب شده بودند؛ و ما

آزاد می‌بودیم که همه آنها را بشکنیم، همان‌گونه که چهارمین را بشکنیم. دیدم که خدا سبت را تغییر نداده است، زیرا او هرگز تغییر نمی‌کند. اما پاپ آن را از روز هفتم به روز نخست هفته تغییر داده است؛ زیرا مقرر بود که اوقات و شریعت را تغییر دهد.» Early Writings, 32.

دکترین سبت روز هفتم، دکترین آلفا در تاریخ بنیادین جنبش میلری بود؛ جنبشی که نخست به صورت جنبش میلری فیلادلفیایی آغاز شد، سپس در سال ۱۸۵۶ به جنبش میلری لائودیکیه‌ای تبدیل گردید، و آنگاه در سال ۱۸۶۳ به کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکیه‌ای مبدل شد. خواهر وایت همچنین دکترین امگا را در تاریخ ایام آخر شناسایی می‌کند، آنگاه که جنبش لائودیکیه‌ای یکصد و چهل و چهار هزار تن به جنبش فیلادلفیایی یکصد و چهل و چهار هزار تن تبدیل می‌شود. نورهای آلفا و امگا به وسیله دکترین سبت روز هفتم و دکترین تجسد نمایانده می‌شوند.

«آنانی که با خدا مصاحبت دارند، در نور آفتاب عدالت گام برمی‌دارند. ایشان با فاسد ساختن طریق خویش در حضور خدا، نجات‌دهنده خود را بی‌حرمت نمی‌سازند. نور آسمانی بر آنان می‌تابد. هرچه به پایان تاریخ این جهان نزدیک‌تر می‌شوند، معرفت ایشان به مسیح و به نبوت‌هایی که به او مربوط است، به مراتب افزون‌تر می‌گردد. آنان در نظر خدا دارای ارزشی بی‌نهایت‌اند؛ زیرا با پسر او در یگانگی هستند. برای ایشان کلام خدا برخوردار از زیبایی و دل‌انگیزی بی‌همتاست. اهمیت آن را درمی‌یابند. حقیقت بر آنان مکشوف می‌گردد. تعلیم تجسد در پرتوی ملائیم فروغ می‌گیرد. آنان درمی‌یابند که کتاب مقدس کلیدی است که همه اسرار را می‌گشاید و همه دشواری‌ها را حل می‌کند. کسانی که از پذیرفتن نور و راه رفتن در نور سر باز زده‌اند، قادر نخواهند بود راز دینداری را درک کنند؛ اما آنان که در برداشتن صلیب و پیروی از عیسی درنگ نکرده‌اند، نور را در نور خدا خواهند دید.» The Southern Watchman, April 4, 1905.

«عقیده تجسد» را «راز دینداری» نیز می‌نامند.

او به شک دینداری کا بهید بڑا عظیم ہے: خدا جسم میں ظاہر ہوا، روح میں راست ٹھہرایا گیا، فرشتوں کو دکھائی دیا، غیرقوموں میں اُس کی منادی کی گئی، دنیا میں اُس پر ایمان لایا گیا، اور جلال میں اوپر اٹھایا گیا. 1 تیمتھیس 3:16.

«راز» تا نسل نهایی پنهان می‌ماند، آنگاه که وفاداران درمی‌یابند که آموزه تجسد، امگای سبت روز هفتم است.

कथिा प्रगट पर जनो पवतिर उसके अब परन्तु, था गया रखा गुप्त से पीढ़ियों और युगों जो, भी को भेद उस क्था की धन के महमिा की भेद इस में अन्यजातियों कथिा चाहता करना प्रगट यह परमेश्वर जनिहें; है गया 1:26, 27. कुलुस्सियों आशा। की महमिा, मसीह में तुम—है यह वह और; है महत्ता

شایسته است که در کولسیان ۱:۲۶ از «رازی» سخن گفته شود که «پنهان داشته شده بود»، اما آن راز در ایام آخر «آشکار گردانیده می‌شود». نور نبوی هنگامی آشکار می‌گردد که نبوت از مهر گشوده شود، چنان‌که در دانیال ۱۲ به تصویر کشیده شده است، جایی که در پایان ۱,۲۶۰ روز، در زمان آخر، نبوتی از مهر گشوده می‌شود. آن نبوتی که برای نسل‌ها پنهان بوده است، از مهر گشوده می‌شود، و آن نبوت همان حقیقتی است که چون از مهر گشوده شود، «جلالی» است که در هنگام قانون یک‌شنبه بر امت‌ها شناسانیده می‌شود. آن راز، مسیح در شماسست، امید جلال، که این در ایام نواخته شدن شیپور هفتم به انجام می‌رسد.

اما در ایام صدای فرشته هفتم، هنگامی که نواختن را آغاز کند، سیر خدا به انجام خواهد رسید، چنان‌که آن را به بندگان خود، انبیا، اعلام فرموده است. مکاشفه ۱۰:۷

شایسته است که صدای فرشته هفتم، چنان که در مکاشفه ۱۰:۷ به تصویر کشیده شده است، در روز دهم ماه هفتم آغاز به نواخته شدن کرده باشد. فرشته هفتم همچنین به عنوان وای سوم معرفی شده است، و دو وای نخست اسلام بودند؛ ازاین رو دو شاهد فراهم می آید که وای سوم اسلام است. سر خدا هنگامی به انجام می رسد که شیپور اسلام در حال نواخته شدن باشد.

در تاریخ شیپور هفتم، آموزه تجسد، که همان راز «مسیح در شما» است، یا پیوند الوهیت با انسانیت، آن گونه که در مسیح نمایان شد هنگامی که جسم بشری را بر خود گرفت؛ داوطلبانی که قرار است در شمار یکصد و چهل و چهار هزار باشند، آزموده خواهند شد تا معلوم شود آیا روغن و ایمان لازم را برای ورود به اقدس الاقداس دارند یا نه. اگر درنگ کنند، تاریکی بر آنان فرو می افتد؛ و اگر بره را هر جا که می رود پیروی کنند، هدایت خواهند شد تا به درون تابوت بنگرند. در تابوت، آنان آموزه سبت روز هفتم و آموزه تجسد را خواهند یافت.

به همان اندازه که این دو آموزه دارای اهمیت اند، آنچه من بر آن تمرکز دارم نه نورهای آلفا و امگا، بلکه این است که آن نبیه، قوم خدا را در حال ورود به قدس آسمانی و نگریستن به تابوت عهد به تصویر کشید. در تاریخچه یکصد و چهل و چهار هزار تن، در ایام آخر، باید نقطه ای وجود داشته باشد که در آن، آن یکصد و چهل و چهار هزار تن به قدس الاقداس برده شوند تا بر تابوت گشوده نظر افکنند.

اگر شما آن ایمان را دارید که باور کنید انبیا قوم خدا را در ایام آخر به تصویر می کشند، و نیز آن ایمان را دارید که خواهر وایت به همان اندازه و از هر جهت مانند هر نبی دیگر در کتاب مقدس ملهم بوده است، آنگاه آن تطبیقی که همین اکنون بیان کردم باید به عنوان حقیقت پذیرفته شود. آن یکصد و چهل و چهار هزار باید با ایمان، مسیح را تا قدس الاقداس پیروی کنند، چنان که خواهر وایت می گوید وفاداران در 22 اکتبر 1844 چنین کردند. در آن زمان دو گروه آشکار شدند: آنان که از ورود با ایمان امتناع کردند، و آنان که وارد شدند.

«به اعلام آمدن نخست مسیح توجه داده شدم. یوحنا در روح و قدرت الیاس فرستاده شد تا راه عیسی را آماده سازد. آنان که شهادت یوحنا را رد کردند، از تعالیم عیسی بهره مند نشدند. مخالفت ایشان با پیامی که آمدن او را پیشگویی می کرد، آنان را در وضعی قرار داد که نتوانستند به آسانی نیرومندترین شواهد مسیحا بودن او را بپذیرند. شیطان کسانی را که پیام یوحنا را رد کرده بودند، به پیش راند تا باز هم فراتر روند و مسیح را رد کرده، مصلوب سازند. با این کار، خود را در جایی قرار دادند که نتوانستند برکت روز پنطیکاست را دریافت کنند؛ همان برکتی که می خواست راه ورود به قدس آسمانی را به ایشان بیاموزد. دریده شدن پرده معبد نشان داد که قربانی ها و فرائض یهودی دیگر پذیرفته نخواهند شد. آن قربانی عظیم تقدیم شده و پذیرفته شده بود، و روح القدس که در روز پنطیکاست نازل شد، ذهن شاگردان را از قدس زمینی به قدس آسمانی معطوف ساخت، جایی که عیسی به وسیله خون خود وارد شده بود تا فواید کفاره خویش را بر شاگردانش فرو ریزد. اما یهودیان در تاریکی کامل واگذاشته شدند. آنان تمامی نوری را که می توانستند درباره نقشه نجات داشته باشند، از دست دادند و همچنان بر قربانی ها و هدایای بی ثمر خود اعتماد ورزیدند. قدس آسمانی جای قدس زمینی را گرفته بود، اما ایشان از این تغییر هیچ آگاهی نداشتند. ازاین رو نتوانستند از شفاعت مسیح در مکان مقدس بهره مند شوند.»

«بسیاری با وحشت به رفتار یهودیان در رد کردن و مصلوب ساختن مسیح می نگرند؛ و چون تاریخ بدرفتاری ننگین با او را می خوانند، می پندارند که او را دوست دارند و اگر در آن زمان بودند، مانند پطرس او را انکار نمی کردند و مانند یهودیان او را مصلوب نمی ساختند. اما خدایی که دل های همگان را می خواند، آن محبتی را که آنان مدعی بودند نسبت به عیسی دارند، به آزمون آورده است. تمام آسمان با عمیق ترین علاقه، نحوه پذیرش پیام فرشته اول را نظاره می کرد. اما بسیاری که ادعا می کردند عیسی را دوست دارند، و هنگام خواندن داستان صلیب اشک می ریختند،

بشارتِ نیکوی آمدن او را به ریشخند گرفتند. آنان به جای آنکه این پیام را با شادی بپذیرند، آن را فریبی اعلام کردند. ایشان کسانی را که ظهور او را دوست می‌داشتند، دشمن داشتند و آنان را از کلیساهای بیرون راندند. کسانی که پیام اول را رد کردند، از پیام دوم نیز بهره‌ای نتوانستند برد؛ و همچنین از فریادِ نیمه‌شب، که برای آماده ساختن ایشان بود تا به وسیله ایمان با عیسی به قدس‌الاقداس داخل شوند، بهره‌مند نشدند. و با رد کردن آن دو پیام پیشین، فهم خود را چنان تاریک ساخته‌اند که هیچ نوری در پیام فرشته سوم، که راه ورود به قدس‌الاقداس را نشان می‌دهد، نمی‌توانند ببینند. دیدم که همان‌گونه که یهودیان عیسی را مصلوب کردند، کلیساهای اسمی نیز این پیام‌ها را مصلوب کرده‌اند؛ و از این‌رو هیچ شناختی از راه ورود به قدس‌الاقداس ندارند، و نمی‌توانند از شفاعتِ عیسی در آنجا بهره‌مند شوند. آنان مانند یهودیانی که قربانی‌های بی‌فایده خود را تقدیم می‌کردند، دعا‌های بی‌فایده خود را به آن بخشی تقدیم می‌کنند که عیسی آن را ترک کرده است؛ و شیطان که از این فریب خشنود است، سیمایی دینی به خود می‌گیرد و ذهن این مسیحیان معترف را به سوی خود رهبری می‌کند و با قدرت خود و آیات و عجایب دروغین خویش عمل می‌نماید تا ایشان را در دام خود استوار سازد. «Early Writings, 259–261»

خواهر وایت فرایند تدریجی آزمون در تاریخ یحیای تعمیددهنده و مسیح را که سرانجام به فرو رفتن کامل یهودیان در تاریکی انجامید، شناسایی می‌کند تا همان تاریخ را در زمان میلریتی‌ها به تصویر کشد؛ تاریخی که آلفای تاریخ خواهر وایت است، یعنی نبیه باستانی ایام آخر. آزمون مرگ و زندگی در آغاز، درباره وارد شدن به قدس‌الاقداس یا امتناع از آن بود. امتناع از این کار همان تاریکی را بر شورشیان تاریخ میلریتی نازل ساخت که در تاریخ مسیح بر یهودیان سرکش آمده بود.

یسوع همواره پایان یک چیز را با آغاز آن به تصویر می‌کشد؛ از این‌رو، هنگامی که خواهر وایت به قدس‌الاقداس برده شد و به صندوق عهد گشوده نگریست، در ارتباط با آزمون ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، این امر آشکار می‌سازد که آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر بر این محک آزموده خواهند شد که یا بره را به قدس‌الاقداس پیروی کنند یا به تاریکی کامل ابدی فرو روند. این حقیقت مبتنی بر ایمانی است که درمی‌یابد انبیای کهن، هنگامی که خود جزئی از شهادتِ مکتوب می‌شوند، قوم آخرالزمانی خدا را به تصویر می‌کشند. خواهر وایت هر دو طبقه را به تصویر می‌کشد.

«در حالی که در این حالتِ یأس و افسردگی بودم، خوابی دیدم که تأثیری عمیق بر ذهنم نهاد. در خواب دیدم معبدی را که بسیاری از مردم به سوی آن می‌شتافتند. تنها کسانی که در آن معبد پناه می‌گرفتند، هنگامی که زمان به پایان می‌رسید، نجات می‌یافتند. همه آنان که در بیرون می‌ماندند، تا ابد هلاک می‌شدند. انبوه جماعتِ بیرون، که هر یک به راه‌های گوناگون خود می‌رفتند، کسانی را که به معبد وارد می‌شدند، استهزا و تمسخر می‌کردند و به آنان می‌گفتند که این طرح نجات، فریبی زیرکانه است و در حقیقت هیچ خطری وجود ندارد که باید از آن گریخت. آنان حتی برخی را نیز می‌گرفتند تا از شتابان داخل شدنشان به درون دیوارها جلوگیری کنند.

«از بیم آن‌که مورد تمسخر قرار گیرم، صلاح دیدم انتظار بکشم تا انبوه مردم پراکنده شوند، یا تا بتوانم بی‌آن‌که ایشان مرا ببینند وارد شوم. اما به جای آن‌که از شمارشان کاسته شود، بر تعدادشان افزوده شد؛ و چون بیم آن داشتم که بسیار دیر شود، شتابان خانه‌ام را ترک کردم و از میان جمعیت راه گشودم. در اضطرابی که برای رسیدن به هیکل داشتم، نه متوجه ازدحامی شدم که مرا در بر گرفته بود و نه به آن اعتنایی کردم. چون به بنا داخل شدم، دیدم آن هیکل عظیم بر یک ستون بسیار بزرگ استوار است، و به آن بره‌ای بسته شده بود، سخت مجروح و خون‌آلود. ما که در آن‌جا حاضر بودیم، گویی می‌دانستیم که این بره به سبب ما دریده و کوفته شده است. هر که به هیکل وارد می‌شد، می‌بایست به حضور آن بره بیاید و به گناهان خود اعتراف کند.»

«درست پیش روی برّه، جایگاه‌هایی بلند قرار داشت که بر آن‌ها گروهی نشسته بودند و بسیار شادمان می‌نمودند. نور آسمان گویی بر چهره‌های ایشان می‌تابید، و آنان خدا را ستایش می‌کردند و سرودهای شادِ سپاسگزاری می‌خواندند که همچون موسیقی فرشتگان به نظر می‌رسید. اینان کسانی بودند که پیش از برّه آمده، به گناهان خود اعتراف کرده، آمرزش یافته بودند، و اکنون با انتظاری شادمانه در انتظار وقوع رویدادی فرخنده بودند.»

এই এবং, করল আচ্ছন্ন আমাকে ভয় পরও করার প্রবশে ভতেরে ভবনরে আমি প্রমদক। আমাকে লজ্জাবোধ এক এমন—হবে করতে নত নিজেকে আমাকে সামনে লোকদরে এবং; হচ্চে করা বাধ্য হতাই অগ্রসর সামনে আমাকে, হলো মনে কনিতু। করল গ্রাস, যাচ্ছলাম এগিয়ে ধীরে ধীরে চারদিকে স্তম্ভটির জন্য হওয়ার সম্মুখীন মেষাবকরে আমি মধ্য সাধুগণের সমবতে, উঠল কাঁপে মন্দরি, উঠল বজে তুর্যধবনি একটু সময় এমন, করল আলোকতি ভবনটিকে দীপ্তি ভয়াবহ এক, হলো উত্থতি ধবনি বিজয়ের থেকে সকলই লোকেরা আনন্দতি সেই। গলে হয়ে আচ্ছন্ন অন্ধকারে গভীর সবকিছু তারপর মধ্যে বভীষিকার নীরব রাত্রির আমি এবং, গিয়েছিল হয়ে অদৃশ্য সঙ্গুে দীপ্তির সেই বিশ্বাস প্রায় নিজেকে এবং উঠলাম জগে যন্ত্রণায় মানসকি আমি। গলোম রয়ে একাকী পরণাম আমার, হচ্ছলি মনে আমার। দেখেছিলাম স্বপ্ন আমি যি না পারছিলাম করতে। না আসবনে ফরি কখনও আর, করছেন ত্যাগ আমাকে আত্মা পরভর, গছে হয়ে সখরি

«اندکی پس از این، خواب دیگری دیدم. چنین می‌نمود که در نهایت یأس و درماندگی، با چهره در میان دستانم، نشسته بودم و با خود چنین می‌اندیشیدم: اگر عیسی بر زمین می‌بود، نزد او می‌رفتم، خود را بر پای‌هایش می‌افکندم و همه رنج‌های خویش را به او باز می‌گفتم. او مرا از خود نمی‌راند؛ بر من رحم می‌کرد، و من نیز همواره او را محبت می‌نمودم و خدمت می‌کردم. درست در همان هنگام، در گشوده شد و شخصی با هیأت و سیمایی زیبا وارد شد. او با شفقت به من نگرِیست و گفت: "آیا می‌خواهی عیسی را ببینی؟ او اینجا است، و اگر بخواهی می‌توانی او را ببینی. هر آنچه داری بردار و از پی من بیا."»

«این را با شادی وصف ناپذیر شنیدم و با رغبت همه دارایی‌های اندکم، هر خرده‌متاع گران‌بهایم را گرد آوردم و در پی راهنمای خود روان شدم. او مرا به سوی پله‌کانی تند و در ظاهر سست رهنمون شد. چون آغاز به بالا رفتن از پله‌ها کردم، به من هشدار داد که چشمانم را به بالا ثابت نگاه دارم، مبدا سرگیجه بگیرم و فرو افتم. بسیاری دیگر نیز که از آن برآمدگی شیب‌دار بالا می‌رفتند، پیش از آنکه به فراز آن برسند، سقوط کردند.»

«سرانجام به آخرین پله رسیدیم و در برابر دری ایستادیم. در اینجا راهنمایم به من دستور داد که همه چیزهایی را که با خود آورده بودم، بر جای بگذارم. من با شادمانی آنها را نهادم؛ سپس او در را گشود و به من فرمود که داخل شوم. در لحظه‌ای در برابر عیسی ایستادم. آن سیمای زیبا را هیچ‌گونه نمی‌شد با دیگری اشتباه گرفت. آن جلوۀ خیرخواهی و جلال، از آن هیچ‌کس جز او نمی‌توانست باشد. هنگامی که نگاه او بر من قرار گرفت، بی‌درنگ دانستم که او از هر وضع و حال زندگی من و از همه افکار و احساسات درونی‌ام آگاه است.»

«کوشیدم خویشتن را از نگاه او پنهان کنم، زیرا احساس می‌کردم تاب تحمل چشمان کاوشگر او را ندارم؛ اما او با لبخندی نزدیک آمد و، دست خود را بر سرم نهاده، گفت: "مترس." آوای دلنشین صدای او، قلم را با سعادتی به لرزه درآورد که هرگز پیش از آن تجربه نکرده بود. از شدت شادی، توان بر زبان آوردن سخنی نداشتم؛ بلکه مغلوب هیجان، به حال سجده بر قدم‌های او افتادم. در حالی که آنجا ناتوان افتاده بودم، صحنه‌هایی از زیبایی و جلال از برابر من گذشت، و چنان می‌نمود که به امنیت و آرامش آسمان رسیده‌ام. سرانجام قوتم بازگشت و برخاستم. چشمان پرمحبت عیسی هنوز بر من بود، و لبخند او جانم را از شادی لیریز می‌ساخت. حضور او مرا از

هیبتی مقدّس و محبّتی وصف‌ناپذیر آکنده می‌کرد.»

«راهنمای من اکنون در را گشود، و هر دو بیرون رفتیم. او به من فرمود که بار دیگر همه چیزهایی را که در بیرون گذاشته بودم بردارم. چون این کار انجام شد، ریشمانی سبز که به دقت پیچیده شده بود به من داد. به من دستور داد آن را نزدیک قلب خود بگذارم، و هرگاه می‌خواستم عیسی را ببینم، آن را از سینه‌ام بیرون آورده، تا نهایتش بگسترانم. او به من هشدار داد که مبادا آن را برای مدتی طولانی پیچیده نگاه دارم، مبادا گره بخورد و راست کردنش دشوار شود. من آن ریشمان را نزدیک قلب خود نهادم و با شادی از پلکان تنگ پایین آمدم، خداوند را می‌ستودم و به هر که برمی‌خوردم می‌گفتم که عیسی را در کجا می‌توانند بیابند. این رؤیا به من امید بخشید. آن ریشمان سبز، در ذهن من، نمایانگر ایمان بود، و زیبایی و سادگی توکل بر خدا آغاز کرد بر جانم روشن شود.» Testimonies, volume 1, 27-29.

از پایان اجتماع اردویی اکستر در ۱۷ اوت تا ۲۲ اکتبر سال ۱۸۴۴، شصت‌وشش روز فاصله بود. این شصت‌وشش روز نمایانگر دوره اعلام فریاد نیمه‌شب است، و در چارچوب مثلاً ده باکره، آنان که در آن زمان این پیام را اعلام کردند، نمایانگر کسانی هستند که روغن داشتند؛ و آنان که در آن زمان این پیام را اعلام نکردند، روغنی نداشتند.

در این مثلاً، ازدواج در آغاز زمان درنگ واقع شد. عقد قانونی انجام گرفت و سپس همه به خانه‌های خود رفتند و منتظر ماندند تا پدر داماد تصمیم بگیرد که آیا کامل شدن ازدواج رواست یا نه. بی‌وفایی در فاصله میان ازدواج نخست و مراسم دوم در نیمه‌شب، زنا محسوب می‌شد. زمان درنگ بر این اساس بود که پدر داماد برای مدتی منتظر می‌ماند تا ببیند بر عروس چه واقع می‌شود. آیا او باردار بود؟

मे रात वह और; हुआ आरम्भ जुलूस का मध्यरात्रि, है ठीक कुछ सब ककिया नश्चय यह ने पति जब दुल्हन, कारण इसी सके। जा बचा से गर्मी दमनकारी की समय के दनि के पलश्तीन कथा होता आरम्भ इसलए की पुकार उस की मध्यरात्रि कथा आवश्यक यह लए के—कुँवारियों की दृष्टान्त—परचारिकाओं की और लालटेन अपनी-अपनी पास उनके, है पड़ा चल जुलूस लए के ववाह कथी करती घोषति यह जो, में प्रतीक्षा तो या और, पहुँची पुकार की मध्यरात्रि में एक्सेटर था। होना ही मे रात्रि वह क्योंकि; हो तैयार पूर्त की तेल था। नहीं या, था तैयार तेल पर्याप्त लए के जुलूस पास तुम्हारे

وقتی آنان با آن پیام اکستر را ترک کردند، قومی را به تصویر می‌کشیدند که مهر شده بودند. برخی روغن کافی داشتند تا در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به عروسی داخل شوند، و برخی نداشتند. آن شصت‌وشش روز نمایانگر دوره‌ای از زمان است که در آن قوم خدا تا در بسته قانون یک‌شنبه مهر می‌شوند. اگر مقدار درست روغن را داشتند، با ایمان به مکان اقدس داخل می‌شدند. خواهر وایت ورود قوم خدا به مکان اقدس را در ایام آخر به تصویر کشید، و در تاریخ آلفای او، آزمونی مرگ‌وزندگی در ارتباط با ورود بالیمان به مکان اقدس در میان بود. در ایام آخر، آن صد و چهل و چهار هزار نفر آزموده خواهند شد که آیا با ایمان به مکان اقدس داخل خواهند شد یا نه. این بار نیز آزمونی مرگ‌وزندگی است.

ما این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«در پاک‌سازی هیکل، عیسی مأموریت خود را به‌عنوان مسیح اعلام می‌کرد و به کار خویش وارد می‌شد. آن هیکل، که برای سکونت حضور الهی بنا شده بود، مقرر شده بود که برای اسرائیل و برای جهان نمونه‌ای آموزنده باشد. از ازل، مقصود خدا این بود که هر موجود آفریده‌شده، از سراف درخشان و مقدس تا انسان، هیکلی برای سکونت درونی آفریننده باشد. به سبب گناه، انسانیت دیگر هیکل خدا نبود. دل انسان که به‌وسیله شرارت تاریک و آلوده شده بود، دیگر جلال آن وجود الهی را آشکار نمی‌ساخت. اما به‌واسطه تجسد پسر خدا، مقصود آسمان به انجام

می‌رسد۔ خدا در انسان ساکن می‌شود، و از طریق فیض نجات‌بخش، دل انسان بار دیگر ہیکل او می‌گردد۔ خدا مقرر کرده بود کہ ہیکل اورشلیم شہادت‌ی دائمی بر آن سرنوشتِ والایی باشد کہ بہ روی ہر جان گشودہ است۔ اما یہودیہاں معنای آن بنایی را کہ بدن چنین می‌بالیدند، درک نکرده بودند۔ آنان خویشتن را چون ہیکل‌هایی مقدس برای روح الہی تسلیم نکردند۔ صحن‌های ہیکل اورشلیم، کہ از غوغای تجارتِ نامقدس آکنده بود، بہ راستی تصویر ہیکل دل را باز می‌نمود کہ بہ حضور شہواتِ نفسانی و افکار ناپاک آلودہ شدہ است۔»

«ہنگامی کہ عیسیٰ معبد را از خریداران و فروشندگان جہان پاک ساخت، مأموریت خود را برای تطہیر دل از آلودگی گناہ اعلام کرد—از امیال زمینی، ہوس‌های خودخواہانہ، عادت‌های شیرانہ‌ای کہ جان را فاسد می‌سازند۔ ملاکی ۳:۱-۳ نقل شدہ است۔» آرزوی اعصار، ۱۶۱۔

نبی فرماتا ہے، "میں نے ایک اور فرشتہ کو آسمان سے اُترتے دیکھا، جس کے پاس بڑی قدرت تھی؛ اور زمین اُس کے جلال سے روشن ہو گئی۔ اور اُس نے زور سے بلند آواز میں پکار کر کہا، بڑا بابل گر گیا، گر گیا، اور شیاطین کا مسکن بن گیا" (مکاشفہ 18:1، 2)۔ یہ وہی پیغام ہے جو دوسرے فرشتہ کے ذریعہ دیا گیا تھا۔ بابل گر گیا ہے، "کیونکہ اُس نے اپنی حرام کاری کے غضب کی بے سب قوموں کو پلائی" (مکاشفہ 14:8)۔ وہ بے کیا ہے؟—اُس کی جھوٹی تعلیمات۔ اُس نے چوتھے حکم کے سبت کے بدلے دنیا کو ایک جھوٹا سبت دیا ہے، اور اُس جھوٹ کو دہرایا ہے جو شیطان نے ابتدا میں عدن میں حوا سے کہا تھا—یعنی روح کی فطری لافانیت۔ ایسی بہت سی ہم جنس گمراہیاں اُس نے دور دور تک پھیلا دی ہیں، "آدمیوں کے احکام کو تعلیمات ٹھہرا کر سکھاتے ہیں" (متی 15:9)۔

"ہنگامی کہ عیسیٰ خدمتِ علنی خود را آغاز کرد، معبد را از ہتکِ حرمتِ کفرآمیز آن پاک ساخت۔ در میان آخرین اعمالِ خدمت او نیز دومین تطہیرِ معبد قرار داشت۔ ہمچنین، در آخرین کار برای ہشدار دادن بہ جہان، دو دعوتِ متمایز بہ کلیساہا دادہ می‌شود۔ پیام فرشتہ دوم این است: «بابل سقوط کردہ است، سقوط کردہ است، آن شہرِ عظیم، زیرا کہ او ہمہ امت‌ها را از شرابِ خشم زناۃ خود نوشانیدہ است» (مکاشفہ 14:8)۔ و در فریادِ بلندِ پیام فرشتہ سوم، صدایی از آسمان شنیدہ می‌شود کہ می‌گوید: «ای قوم من، از او بیرون آئیید، مبادا در گناہانش شریک شوید، و مبادا از بلاہایش نصیبی یابید۔ زیرا گناہانش تا بہ آسمان رسیدہ است، و خدا بی‌عدالتی‌های او را بہ یاد آوردہ است» (مکاشفہ 18:4، 5)۔" Selected Messages, book 2, 118.